



**Ali-Akbar Gorji
Azandaryan**

Associate Prof. of Public
Law Department, Faculty
of Law, Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran.
gorji110@yahoo.fr

Malkam Khan's thoughts about establishing the Iranian government

Abstract

Mirza Malkam Khan Nazem-ud-Dawlah is one of the first Iranians who dreamed of establishing a constitution for his homeland. He had acquired this new awareness that no country will be founded in the modern era without having a constitution. The foundation of a country, according to the authors of the French Declaration of the Rights of Man and of the Citizen of 1789, was nothing but a piece of paper supposed to remove the supreme power of the Sultan to make it a new format and broadcast it in a way that is never despotic. Malkam rightly believed that Iran will not be settled until the old order becomes legal and power is constitutionalized. Malkam can be considered as one of the sympathetic pioneers of the school of reformism in Iran. An intellectual whose career has been neither white nor black. His name has been mentioned in some of history's corrupting conflicts and he has been portrayed as thinking only of bread, but the fact is Malkam was a man of law, modern order and new consciousness. In the present research, we try to answer this simple question: is the knowledge of Malkam, as one of the intellectual pioneers in Iran, compatible with the foundations of constitutionalism and constitutional law?

Keywords:

progress, law, ordered absolute monarchy, subjects, natural reason

اساس دار شدن دولت ایران در خیالات ملکم خان قانونی

چکیده

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله جزو نخستین ایرانیانی است که اساس‌دار شدن وطن خیال او را دربرود. او به این آگاهی نو تشریف یافته بود که هیچ وطنی، در دوران مدرن، بدون تجهیز به قانون اساسی، اساس‌دار نخواهد شد. اساس و بنیان یک مملکت، به قول نویسندگان اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه، چیزی نبود جز تکه‌ای کاغذ که می‌بایست قدرت فائقه سلطان را از او بستاند و آن را قالبی نو بیاراید و چنان توزیع بخردانه بنماید که هرگز هوس خودسری ننماید. ملکم به درستی چنین می‌اندیشید که جز با قانون‌مدار شدن نظم کهنه و مشروطه شدن قدرت، ایران به آبادی نمی‌رسد. ملکم را می‌توان از پیشگامان دلسوز مکتب رفورمیسم در ایران دانست. روشنفکری که کارنامه او نه سفید بود نه یکسر سیاه. نام او در برخی از زد و بندهای مفسده‌برانگیز تاریخ ذکر شده و او را چنان نمایانده‌اند که گویی جز به نان نمی‌اندیشد، اما واقعیت آن است که ملکم مرد قانون، نظم مدرن و آگاهی نو بود. در تحقیق حاضر می‌کوشیم به این پرسش ساده پاسخ دهیم که آیا معرفت ملکم، به عنوان یکی از پیشگامان روشنفکری در ایران، با بنیادهای مشروطیت و قانون اساسی‌مداری سازگار است؟

واژگان کلیدی:

ترقی، قانون، سلطنت مطلق منظم، رعیت، عقل طبیعی

درآمد

دولت ایران اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع، مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد. ملکم‌خان

میرزا ملکم‌خان (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ق.ه/۱۲۱۲-۱۲۸۷)، متولد جلفای اصفهان، دانشی‌مرد اصلاح‌گری بود که نام او را در زمرهٔ بنیان انعقاد قرارداد ننگین رویت‌هم ذکر کرده‌اند. پدر او میرزا یعقوب‌خان مترجم سفارت روس بود و ملکم را از ده‌سالگی برای تحصیل روانهٔ مدرسهٔ ارمنیان پاریس کرد تا دوره پلی‌تکنیک را بگذراند. ملکم پس از اتمام این دوره، خود به مطالعه اقتصاد و سیاست پرداخت و در این حوزه به معارفی دست یافت که بی‌ارتباط با طرح او برای ایران نبود. ملکم روشنفکر، نویسنده، سیاستمدار و کنشگری پرکار بود (اصیل، ۱۳۸۸، ۷). تاثیرگذاری ملکم^۱ تا بدان حد بود که می‌توان از اندیشهٔ قانون‌خواهی، نوگرایی و مشروطیت در عهد قاجار سخن گفت و نامی از او به میان نیاورد (آجودانی، ۱۳۸۳، ۲۸۰).^۲ گرچه "تاریخ فکر جدید در

۱- برخی‌ها ملکم را "انگزارترین روشنفکر قرن نوزدهم ایران"، "ایدئولوگ انقلاب مشروطه" و نخستین اندیشمند رواج‌دهندهٔ مفهوم قانون در ایران دانسته‌اند.

اکبری میرحامد، دموکراتیزاسیون و تعدیل قدرت سیاسی در ایران دوران قاجاریه، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۵.
۲- آجودانی در این کتاب به دو تصویر متضاد از افسانهٔ ملکم اشاره می‌کند: بر ساختن تصویر نخست را به فریدون آدمیت نسبت می‌دهد که او را جامعه‌شناس و سیاست، بسیار زیرک و دانا، تیزبین و نقاد، خوش‌محضر و شیرین‌قلم، ممسک و پول‌دوست، نامچو و عظمت‌طلب، جسور و سرسخت، دلیر و مبارز و در نشر افکار آزادی‌خواهی بی‌همتا دانسته است (آدمیت، فکر آزادی). تصویر دوم را به حامد الگار نسبت می‌دهد که او را روشنفکری دو رو، فرصت‌طلب، ریاکار، خودپرست و سطحی به شمار آورده است (الگار، میرزا ملکم‌خان). سیدجواد طباطبایی هم در این‌باره می‌نویسد: "میرزا یوسف‌خان، به رغم ملکم‌خان که بیشتر در زی غوغاییان بود، مردی شریف و رجل دولت‌خواه بود، اما در دهه‌ای که مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی فراهم می‌آمد، رساله او مغلوب هوچی‌گری‌ها و انشانویسی‌های روزنامه قانون ملکم شد." طباطبایی سیدجواد، نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز: انتشارات ستوده، چاپ نخست، ۱۳۸۶، صص. ۱۳ و ۱۴.

نویسندهٔ مشروطهٔ ایرانی، نظر سومی دارد. او بر آن است که ملکم در رسالات کتابچهٔ غیبی، اصول مترقی، دفتر قانون و... یک چهره و شخصیت دارد و در روزنامه قانون چهره‌ای دیگر. "درست است که هم در روزنامه قانون و هم در آن رسالات، پیگیرترین روشنفکر طرفدار قانون بود، اما قانونی که در روزنامه قانون به دنبال اجرای آن بود، با قانونی که پیشترها از آن سخن می‌گفت در اساس و در ظاهر با هم تفاوت‌های فاحشی داشتند. ملکم در دورهٔ انتشار روزنامه قانون به بدترین شیوه‌ها و از سر فرصت‌طلبی‌های کاسبکارانهٔ سیاسی، در بسیاری از اصول عقاید و اندیشه‌های سیاسی پیشین خود تجدید نظر کرده و گاه از پاره‌ای از آنها عدول کرده بود." آجودانی، ص. ۲۸۸. هر سه نویسنده به گونه‌ای بسیار انتزاعی دربارهٔ ملکم سخن گفته‌اند. ملکم هم انسانی بود مانند دیگر انسان‌ها. او نویسنده و روشنفکر بزرگ، نوگرا، آزادی‌خواه و پیشگامی بود که دغدغهٔ معاش و موقعیت هم داشت. همین دغدغه‌ها گاه او را منحرف کرده است. از این‌رو، تفکیک بین اندیشه‌های ملکم و شیوهٔ زیست خصوصی یا منش سیاسی او ضروری به نظر می‌رسد. راست آن است که ملکم در سلوک سیاسی خود منزّه نبوده است.

ایران معمولاً با میرزا فتح‌علی آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸ م) شروع می‌شود، اما به‌ویژه در تجدد سیاسی میرزا ملکم خان (۱۸۳۳-۱۹۰۸ م) اهمیت دارد و ظاهراً رساله‌های سیاسی آخوندزاده تأخر تاریخی دارند (فیرحی، ۱۴۰۰، ۱۳۸).

ملکم را می‌توان جزو نیروهای مرزی یا میان‌دار دوران ناصری قلمداد کرد، زیرا در حالی که سمت‌های مهمی (مانند مشاور صدارت عظمی، وزیر مختار ایران در انگلیس، سفیر کبیر ایران در ایتالیا) و لقب ناظم‌الدوله‌ای در نظام سیاسی وقت داشت، هرگز دست از روشنگری و تحول‌خواهی بهبودجویانه برنداشت. ملکم نویسنده‌ای توانمند و خلاق بود که آثار قلمی متعددی از خود بر جای گذاشت. او از طریق همین آثار و با تأسیس روزنامه قانون در سال ۱۳۰۷ نقش مهمی در پراکنش اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه، آزادی و دولت قانون‌مدار در ایران بر جای گذاشت. از ملکم آثار مهمی در حوزه‌های نظام حکمرانی^۱، اقتصاد^۲، سیاست‌ورزی^۳، فراموش‌خانه و جامع آدمیت^۴، اجتماع^۵ و الفبای جدید برجای مانده است که مطالعه هرکدام از آنها برای فهم بهتر عصر آشنایی ایران با مدنیت نو ضروری است.

نوشتار حاضر در دو فراز سامان می‌یابد: فراز نخستین به بسترها و بنیادهای فکر سیاسی و اجتماعی ناظم‌الدوله می‌پردازد و فراز دوم، به خیالات زامدارانه او درباره اساس‌دار شدن ایران و روش‌های مقید کردن قدرت مطلقه عریان اشاره دارد. ناگفته نماند، تحلیل آثار ملکم از منظر حقوق اساسی به تحقیقات و نوشتارهای مفصل دیگری نیاز دارد. ما در این فقره، صرفاً، گزارش توصیفی، تحلیلی و انتقادی کوتاهی از خیالات شیرین یک ایرانی آگاه درباره "متمدن‌سازی قدرت وحشی" (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۵، ۱۱) را عرضه خواهیم کرد تا شاید انگیزه‌ای باشد برای پژوهشگران جوان‌تر در مسیر غور بیشتر درباره اینکه چرا ما آن‌گونه نشدیم و هنوز این‌گونه‌ایم. این مقاله را می‌توان از جنس مطالعات تاریخ تحلیلی حقوق اساسی دانست.

۱- (دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی، رفیق و وزیر، مجلس و تنظیمات، دستگاه دیوان، دفتر قانون، ندای عدالت، اشتهاارنامه اولیای آدمیت، مدنیت ایرانی)

۲- (اصول ترقی، مذاکره درباره تأسیس بانک، امتیاز فواید عامه)

۳- (پلتیکای دولتی، مرو و ترکمان)

۴- (فراموش‌خانه، اصول آدمیت، حجت، مفتاح، توفیق امانت)

۵- (اصول مذهب دیوانیان، گفتار در رفع ظلم، مسائل مختلف)

۶- (شیخ و وزیر، نمونه خطوط آدمیت، مقدمه گلستان سعدی، معایب خط ملکمی)

۱- نظم‌پذیری ایران و غلبه بر ناامیدی عمومی

ملکم در کتابچه غیبی بر این باور است که ایران قابلیت پیشرفت دارد. " ایران نظم برمی‌دارد. نخیر، چنین نیست. خدا طالب اغتشاش نیست و ایران نظم‌پذیر است. سهل است، اسبابش که برای ترقی ایران فراهم آمده است، در هیچ ایامی برای هیچ ملت میسر نبوده است. انتظام دول همیشه موانع کلی داشته است. گاه جهل ملت مخالف عقل پادشاه بوده است، گاهی غفلت پادشاه سد ترقی ملت بوده است. وقتی سلطان محمود در خیال انتظام دولت عثمانی بود، ینی‌چری‌ها در خیال حبس او بودند. دولت ایران اول‌دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع، مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد. امنیت درونی، آسایش خارجه، سلطان‌پرستی (ملت)، همت و کفایت پادشاهی، متابعت و دولتخواهی علما، ترغیب و اعانت دول دوست، سکوت دول بدخواه، جمیع اسباب ترقی برای ایران فراهم است. دولت ایران، بلاحرف، هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است... لیکن، بزرگ‌تر از آن تعجب در این است که با وجود چنین پادشاه بصیر و با همت و با وصف اقسام ترقی، امروز دولت ایران، منکوب دول اطراف و گرفتار انواع ذلت است. ... مداخل اکثر کمپانی‌های بلجیک از مداخل تمام دولت ایران بیشتر است. وقتی کسی حالت ایران را با اوضاع فرنگ تطبیق می‌کند، غریق حیرت می‌شود که با این همه نعمات طبیعی که خداوند عالم به ایران عطا فرموده، اولیای این دولت باید چه قدر تدبیر کرده باشند که چنین مُلکی را به این چنین ذلت رسانیده باشند. یقین وزرای سابق ایران به هیچ وجه نمی‌دیده‌اند، یا اصلاً شعور نداشته‌اند، یا خائن دین و دولت بوده‌اند. والا، چگونه می‌شود که سال‌ها میان این همه معایب وزارت کرده باشند و به مقام رفح هیچ‌یک از آنها برنخاسته باشند " (گرجی، ۱۳۹۵، ۲۴، ۲۵ و ۲۶).

ملکم در مقام معرفی خرابی‌ها و معایب می‌پرسد، "کدام‌یک از خرابی‌ها را بگویم" (همان، ص. ۲۶) و پیش از هر چیز به طاعونی به نام مداخل^۱ (لغت نامه دهخدا) یا به زبان امروزی فساد مالی اشاره می‌کند. او فساد مالی را به بلای خاتمان سوز و مهیب تشبیه می‌کند که مملکت را به خاک ذلت نشانده است:

۱- پول و نفعی که علاوه بر دخل معین و حقوق به مأمور دولت و غیره رسد، از قبیل انعام و رشوه. باج، حق و حساب و درآمدی که با سوء استفاده از مقام و موقعیت اجتماعی به دست آرند:

در راه انتظار مداخل فقیه شهر
دائم کف دعا چو ترازو گرفته است

"طاعون دولتی که تمام ولایت را گرفته، حاصل ملک را آتش می‌زند، بنیاد جمیع بناهای دولت را زیر و زبر می‌کند، شهرها را سرنگون می‌سازد و ریشه آبادی را از همه جا برمی‌کند. این بلای مهیب را که سایر دول، ارذل و اثر دزدی‌ها می‌نامند در ایران مداخل می‌گویند و سال‌هاست که این مملکت را غریق دریای ذلت دارد و هنوز هیچ‌یک از وزرا رفع این بلای ملی را قابل التفات نشمرده‌اند" (همان، ص. ۲۶). ناظم‌الدوله در ادامه به دیگر مصیبت‌ها و سپه‌روزی‌های عهد ناصر، مانند فقر عمومی، ستمگری و تجاوز ارباب قدرت به حقوق و آزادی‌های مردم، خوارداشت و نقض کرامت انسانی، بی‌سامانی و ناکارآمدی دستگاه‌های اداری، تهدیدهای خارجی (از جانب روس، انگلیس یا عثمانی) و بی‌ارزش شدن پول داخلی، اشاره می‌کند: "گرسنگی نوکر، تعدی حکام، ذلت رعیت، هرج و مرج دستگاه دیوان، نقصان عیار و وزن مسکوکات، افتضاح و خطرات خارجه." (همان، ص. ۲۶)

ملکم در ادامه به ذهنیت عمومی آن زمان دربارهٔ چرایی ناممکن شدن اصلاحات در ایران اشاره می‌کند و بی‌توجهی و خوش‌باشی حاکمان را ریشهٔ این امتناع تلقی می‌کند "همه این معایب از آفتاب آشکارتر است و چیزی که رفع این خرابی‌ها را در نظرها محال ساخته، غفلت و بی‌قیدی اولیای این دولت است" (همان، ص. ۲۶). "غفلت و بی‌قیدی اولیای" این حکومت بیان محتملانه‌ای از بی‌مسئولیتی زمامداران است. گویی در آن زمان، شاه و هیأت حاکمه اساساً وظیفه‌ای برای رفاه مردم و آبادانی کشور در خود احساس نمی‌کردند و بیشتر عمر خود را صرف خوش‌گذرانی و حفظ وضعیت موجود می‌کردند.

توصیف میرزا ملکم از واقعیت‌های دردناک عهد پیشامشروطه نمی‌تواند اغراق‌آمیز باشد، اما آیا او راهکاری هم برای بیرون رفتن از آن وضعیت پیشنهاد می‌کرد؟ راهکار ناظم‌الدوله درون‌ساختاری و اصلاح‌گرانه بود. او در سودای برانداختن نظام فاسد، ناکارآمد و خودکامه پادشاهی نبود:

"بلی، اکثر عقاید و اعمال ملل فرنگ در ظاهر خلاف عقل می‌نماید. ولی اگر ما بخواهیم، فقط به عقل طبیعی خود حرکت کنیم، منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود. علم و رای عقل است. هرگاه اوضاع فرنگ را به چهار هزار سال قبل برگردانید، وزرای ایران به زور عقل خود، عالم را مسخر خواهند کرد. اما امروز درجه اجتماع بشری به جایی رسیده که عقل طبیعی در تصور آن حیران است... عقل فرنگی به هیچ وجه بیشتر از ما نیست. حرفی که هست در علوم ایشان است

و قصوری که داریم، این است که هنوز نفهمیده‌ایم که فرنگی‌ها چه قدر از ما پیش افتاده‌اند." (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۵، ۳۰).

این توصیف نشان می‌دهد، برداشت ملکم از رمز و راز توسعه در مغرب نسبتاً عمیق است. او تفکیک بین عقل طبیعی و عقل ابزاری را عامل پیشرفت فرنگیان می‌داند و بر این باور است که ایرانیان در هوش خداداد چیزی کمتر از غربیان ندارند، اما علم و رای عقل است. ملکم برای روشن کردن مقصود خود از تمدن سخت‌افزاری و نرم‌افزاری غرب به شبیه‌سازی دست می‌زند:

"کارخانجات یورپ بر دو نوع است: یک نوع آن را از اجسام و فلزات ساخته‌اند و نوع دیگر از افراد بنی‌آدم ترتیب داداند. مثلاً از چوب و آهن یک کارخانه ساخته‌اند که از یک طرف پشم می‌ریزند و از طرف دیگر ماهوت برمی‌دارند. و همچنین از بنی‌آدم یک کارخانه ساخته‌اند که یک طرف اطفال بی‌شعور می‌ریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون می‌آورند. محصول کارخانجات فلزی هم کم و بیش در ایران معروف است، مثل ساعت و تفنگ و تلغراف و کشتی بخار... اما از تدابیر و هنری که فرنگی‌ها در کارخانجات انسانی به کار برده‌اند، اصلاً اطلاع نداریم. مثلاً، هیچ نمی‌دانیم که الان در لندن یک کارخانه هست که اگر از پانصد کرور مالیات دیوان کسی ده تومان بخورد، در آن کارخانه لامحاله معلوم می‌شود... ملل یورپ هر قدر که در کارخانجات فلزی ترقی کرده‌اند، صد مراتب بیشتر در کارخانجات انسانی پیش رفته‌اند، زیرا که اختراعات صنایع، اغلب حاصل عقل یک نفر یا نتیجه اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است و حال آنکه این کارخانجات انسانی، حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی زمین بوده است... حال، چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی است، مثل کارخانه مالیات، کارخانه لشکر، کارخانه عدالت، کارخانه علم، کارخانه امنیت، کارخانه انتظام و غیره... " (همان، ص. ۲۸ و ۲۹).

بدین‌گونه، ناظم‌الدوله توسعه و تمدن اروپا را محصول نهادی به نام اداره و نظام اداری می‌داند که ناشی از خرد جمعی فلاسفه روی زمین است. صنعت و فن‌آوری هم، در حقیقت، خروجی همین مدیریت عمومی خردبنیاد است. ملکم نقش دیوان‌سالاری را چنان بااهمیت می‌بیند که تصریح می‌کند، تمدن غرب بدون دستگاه دیوان‌بزرگی و آبادی خود را از دست خواهد داد:

"در فرنگ، میان این کارخانجات انسانی یک کارخانه‌ای دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرک جمیع سایر کارخانجات می‌باشد. این دستگاه بزرگ را

"دستگاه دیوان" می‌نامند. نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمیع ترقیات یورپ، از حسن ترتیب این دستگاه است. به حدی که اگر فرضاً این دستگاه معظم علی‌الغفله از دولت فرنگ برداشته شود، همان ساعت تمام ممالک فرنگ به صورت بلوچستان خواهد افتاد. " (همان، ۲۸ و ۲۹).

نویسنده این جملات، به زبان ساده، به مخاطب ایرانی خود القا می‌کند، فقدان نظم، آسایش، آبادانی و بزرگی در کشور محصول نابخردی زمامداران و ضرورت تأسیس نظام اداری و حکومتی شایسته است. ملکم به هر دلیل و علت، صراحتاً از سرنگونی نظام شاهنشاهی ناصری سخن به میان نمی‌آورد، اما با ظرافت می‌کوشد تا نظم و سامانی به قدرت یکتسالار آن بدهد و به گونه‌ای آن را مشروطه و معتدل کند. او بدین منظور، سلطنت مطلقه را در برابر سلطنت معتدل قرار می‌دهد. تفکیک قدرت اجرایی از قدرت قانون‌گذاری را هم لازمهٔ ایجاد سلطنت معتدل می‌داند. قدرت قانون‌گذاری از آن ملت است و قدرت اجرایی از آن شاهنشاه. ملکم نظم و پیشرفت حکومت را موقوف این تفکیک می‌داند، اما به هر دلیل از بیان صریح آن خودداری می‌کند و سلطنت مطلقهٔ منظم را برای ایران تجویز می‌کند و به شاه هشدار^۱ می‌دهد که نباید این دو قدرت را با هم درآمیزد:

"سلطنت دو ترکیب دارد: در هر حکومتی که هم اختیار وضع و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است، ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلقه گویند، مثل سلطنت روس و عثمانی و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است، ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل می‌نامند، مثل انگلیس و فرانسه. نظم و پیشرفت حکومت موقوف به جدایی این دو اختیار حکومت است و در سلطنت معتدل به جهت مفارقت این دو اختیار، تدابیر دقیق و دستگاه‌های منظم دارند. اوضاع سلطنت‌های معتدل به حالت ایران اصلاً مناسبتی ندارد. چیزی که برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنت‌های مطلق است. سلطنت مطلق نیز بر دو قسم است: یکی سلطنت مطلق منظم و دیگری سلطنت‌های مطلق غیرمنظم. در سلطنت‌های مطلق منظم مثل روس و مَسه^۲ و عثمانی، اگر چه پادشاه هر دو اختیار

۱- توصیه‌ای که دانش حقوق اساسی و تجربهٔ تاریخی آن را تأیید نمی‌کند. سپردن قدرت مطلقه و مختلط به دست یک نفر و توصیه به عدم استفاده از آن چیزی شبیه به سپردن تیغ به دست زنگی مست است.

۲- اطریش: واژه مَسه روسی و یا شاید به بیان دقیق‌تر اسلاوی و به معنای گنگ است. روس‌ها خارجی‌ها را با این نام می‌خواندند و به تدریج صرفاً در مورد مردم آلمانی‌زبان و بالاخره در اشاره به مردم مهم‌ترین کشور آلمانی‌زبان آن دوران، اتریش، به کار رفت.

حکومت را کاملاً به دست خود دارد و لیکن به جهت نظم دولت و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمی‌کند. هرگز نمی‌شود که سلاطین روس و نرسه به وزرای خود اختیار بدهند که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون. این دو اختیار از همدیگر فرق کلی دارند. " (گرجی از ندریانی، ۱۳۹۵، ۳۲).

در مجموع، ناظم‌الدوله، با خوش‌بینی بسیار، چنین می‌اندیشید که راز پایداری ایران^۱ (فتاحی، ۱۴۰۰) در تنظیمات است و نظام حکمرانی ایران هم "اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع، مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد". همان‌طور که پیشتر ذکر شد، ملکم "امینت درونی، آسایش خارجه، سلطان‌پرستی (ملت)، همت و کفایت پادشاهی، متابعت و دولتخواهی علما، ترغیب و اعانت دول دوست، سکوت دول بدخواه" را از اسباب ترقی و رموز پایداری ایران می‌داند و می‌کوشد، به سان مصلحی دوران‌دیش و خردورز، سازکارهایی را برای بازآرایی و بازتنظیم نظام حکمرانی ارائه دهد (همان: ۲۴ و ۲۵، ۲۶).

ناگفته نماند، پس از گذشت بیش از یک قرن از بیان این مطالب، مسأله اصلی ایران هنوز هم پایداری است. فقدان اندیشه تنظیم قدرت و تضمین آدمیت، حق و آزادی در این ناپایداری نقش اساسی ایفا می‌کنند. بدیهی است در عصر حاضر، هیچ انسان عاقلی از "سلطان‌پرستی" دفاع نمی‌کند و اگر ملکم هم در قید حیات بود، پرستش پادشاه را خلاف شئون آدمیت تلقی می‌کرد. بیان امروزین سخن ملکم وجود توافق، اتحاد و فقدان شکاف بین دولت و ملت است. در جایی که شکاف بین دولت و ملت گسترده شود، اعتماد متقابل این دو از بین برود و هر یک در ضربه زدن دیگری بکوشد، اندیشه توسعه، دموکراسی، رفاه و پایداری شکل نخواهد گرفت و ایران همچنان با مصیبت‌هایش دست و پنجه نرم خواهد کرد. گسست دولت از ملت، مخدوش شدن نظم عمومی و امنیت درونی، فقدان امنیت و آرامش در مرزها، نبود شبکه‌ای از تعاملات و روابط دوستانه بین‌المللی، بی‌کفایتی زمامداران و منزوی یا متواری شدن دلسوزان، نخبگان و اصحاب خرد^۲ (رازی، ۱۳۵۲، ۴ و ۵). روی دیگر سخن

۱- درباره پایداری بنگ.

۲- نخبه‌کشی و نخبه‌رانی در طول تاریخ ایران رواج داشته است. نجم‌الدین رازی یکی از نخبه‌هایی است که در زمان حمله مغول کربت غربت را به جان می‌خرد و چه زیبا دلیل فرار نخبگانی را توضیح می‌دهد: " چون آفت فتنه کفار تانار (مغول) - دَرَهَم الله اخزاهم - از دیار خراسان به بلاد عراق رسید و بلای استیلائی ایشان به درازا کشید، به مدت یک‌سال تجلد و تصر می‌نمودم و در اثبات و سکون می‌افزودم تا مگر فتنه مندفع شود و آن ماده منقطع گردد. آن واقعه هر روز چون شب

ملکم است که هنوز هم کم و بیش جزو مسأله‌های اصلی ایران و ایرانی است. نخوت و خودکامگی زمامداران قاجار مانع از آن شد که دوراندیشی‌های روشنفکرانی چون ملکم جامه عمل بپوشد. وضعیت کنونی ایران از منظر تأخر تاریخی و در مقایسه با پیشرفت‌های خیره‌کننده جهان غرب^۱، بی‌شبهت به دوران ملکم نیست. اگر ایران زمان ملکم از منظر توسعه، دموکراسی، حقوق بشر و رفاه عمومی صدها پله از غرب عقب‌تر بود، فاصله ایران کنونی با غرب و حتی برخی از کشورهای همسایه به مراتب بیشتر است. چرا این فاصله هرگز کم نشد؟ چرا به قول زنده‌یاد سیدجواد طباطبایی "زوال اندیشه و تصلب سنت با گذشت زمان وضعیتی را ایجاد کرده بود که ایران‌زمین از بن‌بستی به بن‌بست دیگر رانده می‌شد"؟ (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۴۰۵). یک پاسخ این است که زمامداران متوهم، ساده‌لوح، قدرت‌پرست و لجاج‌آمیز آن دوران نیز هرگز به کنه اندیشه‌های روشنفکران پیشگامی چون ملکم پی‌نبردند و ایده تنظیمات و نوسازی نظم سیاسی را چنان به خودسری‌ها، موهومات و کوته‌بینی‌های خود آغشتند که وضعیت ایران را به مراتب خراب‌تر کردند و آن را از بن‌بستی به بن‌بستی دیگر حواله دادند. به قول مجدالملک "اگر یک شریعت‌دوست ملت‌پرست، در اطفای نایره نفاق و تمهید موجبات وفاق، دامنی به کمر زند و اسباب اصلاح ذات‌البین شود، میدان را حفظ نظام معیشت و مصلحت شخصی و دواعی عصبیت و نفسانیت وامی‌دارد، حکم تکفیر این یک‌نفر مصلح را از هر دو محضر صادر کنند و آن بی‌چاره تا قیامت مردود فریقین است. این رغم و حسد بالفعل در طبع رؤسای دولت و ملت به مرتبه‌ای راسخ شده که ضرر آن به همه نفوس و جمیع معاملات می‌رسد. احکام ملتی و دولتی از اعتبار افتاده. یک حکم در دست کسی نیست که ناسخ آن در دست مدعی نباشد: این بحث بر ثلاثة غساله می‌رود" (مجدالملک، ۱۳۲۱، ۸).

محنت مدیران درازتر می‌نمود و آن حادثه، هر شب چون روز دولت مقبلان در افزون بود تا کارد به استخوان رسید و کار به جان. از بلاد عراق که وطن مألوف و مسکن مشعوف بود- به اضطرار رحلت کردم و بی‌اختیار روی به کربت غربت آوردم. سنت الفرار من مالایطاق را غنیمت شمرده و اولاد و اعزه را به بلا سپردم و غم غمخوران نخورده، تا بدانی که وقت پیچاپیچ هیچ‌کس مر تو را نباشد هیچ

با جمعی از اصحاب خلوات، خود را در مهالک فلوات انداخته و دل از رحمت ذوی‌رحم برداخته، قدم در راه نهادم. از هجر، هزار دیده‌گریان از پس از غصه هزار کاروان اندر پیش".

۱- در زمینه‌های علم، صنعت، رفاه، توسعه، حکمرانی، حقوق و آزادی‌های بشری. به عنوان مثال، اگر در آن عهد، ملکم‌ها در آرزوی احداث راه‌آهن در ایران بودند، اکنون بسیاری از ایرانیان در آرزوی برخورداری تکنولوژی‌های نوپدیدتر هستند. وانگهی، این سخن را نباید به منزله تطبیق کامل دو دوره در نظر گرفت، زیرا نتیجه چنین تطبیقی زمان‌پریشی خواهد بود.

نظم سیاسی، در دوران پیش از قاجاریه ماهیت و جوهره‌ای کاملاً سنتی و یک‌پارچه داشت و کم و بیش کارآمد می‌نمود، اما پس از آن و با ورود ناقص، غیرصادقانه و شایدانه عناصری از مدرنیته تنظیماتی، مشروطه و بعدها جمهوریت، آن نظم تک‌بافت به هم ریخت و نظم شفاف، مولد، مردم‌پایه، حقوق‌مدار، روزآمد و خردپذیر هم جایگزین آن نشد. به دیگر سخن، ایران‌بانوی ما در هر برهه‌ای از تاریخ معاصر خویش اسیر استبداد کهنه‌ای شده است که البته با نقاب‌های نو و شبه‌مدرن به میدان آمده، برای چند صباحی دل‌ها را ربوده و پس از استقرار، به رسم مألوف خودکامگان و هم‌مران و لجاج بازگشته و از طریق نادیده‌انگاشتن مردم و عقل عمومی، همان ویرانی‌های سابق را، در سطحی گسترده‌تر، به بار آورده است. پاسخ دولتمرد روشن‌رایی چون ملکم به این پرسش که راه خروج ایران از بن‌بست استبداد چیست، اصلاحات تنظیماتی است.

ملکم در عریضه‌ای که به تاریخ ماه جمادی‌الآخر سنه ۱۳۲۳ در پاریس به آستان همایون، مظفرالدین شاه، تقدیم می‌کند، از پیشرفت و قدرت‌یافتن دول غربی، توصیف دقیق و هشداردهنده‌ای ارائه می‌کند و نگرانی‌های خود را برای آینده ایران و پایداری این کشور بزرگ ابراز می‌دارد. در ابتدای نامه دلسوزانه خود تصریح می‌کند به اینکه "ما نسبت به اوضاع این ممالک خارجه بی‌اندازه عقب مانده‌ایم. عموم دول به حدی بزرگ و به حدی قوی شده‌اند که بقای حالت امروزه ما در مقابل قدرت ایشان قریب به محال است. خواه به اقتضای روش ترقی دنیا، خواه به تحریک طبع بشری، ممکن نیست که استعداد و نعمات ممالک ما را، در این حالت پریشانی که دلیل خرابکاری جنس ما و حق استیلای خود قرار داده‌اند، باقی بگذارند" (اصیل، پیشین، ۱۳۶ و ۱۳۷). جان سخن ملکم در کتابچه عدالت این است که حکمرانی ایرانی به دلیل ساختار و رویکرد قدمایی و احمقانه خود چنان باعث درماندگی و توسعه‌نیافتگی ایران شده است که هر آن ممکن است توسط قدرت‌های نوظهور و مترقی بلعیده شود: "کار ما به یک نقطه رسیده که اگر، فی‌الجمله، هم غفلت نماییم، این فرمانروایان ترقی دنیا، حکما، خواهند آمد و تمام این ممالک را، خواه مسلمان خواه کافر، مملوک و عبد ذلیل خود خواهند ساخت. در مقابل این بلیه هایلله که دقیقه به دقیقه نزدیک می‌شود تکلیف چیست؟ چه باید کرد که ما هم مثل ملل خارجه در ملک اجداد خود صاحب حق زندگی بمانیم؟... مساله اصلی این است که به من حالی نمایید چرا در کل اقالیم، حتی در صحراهای حبشی، بدون میل فلان وزیر و بدون انصاف فلان امیر، همه عمال... همه این

نصایح (عدالت‌گرایانه) را مجری می‌دارند و ما با همه ادعای عقل و با همه هدایت مرشدین.... تا امروز نتوانسته‌ایم، هیچ‌یک از احکام مشروعه را بر هیچ نقطه ملک ما جاری بسازیم؟" (همان). با نگاهی به گذشته، درمی‌یابیم، اغلب پیش‌بینی‌های ملکم درست از آب درآمده است. سلطه کشورهای پیشرو بر کشورهای عقب‌مانده، دلیل شدن آنها و از بین رفتن حق زندگی به معنای شایسته آن را می‌توان در اغلب این کشورها مشاهده کرد. پاسخ ملکم به پرسش چه باید کرد روشن است. باید نظام حکمرانی را به گونه‌ای مهندسی و اجرا کرد که قانون‌مداری و انصاف ساختاری جاری گردد و حکمرانی میلی و فردی رخت برچیند.

۲- دستوراتی برای تنظیم حکمرانی در ایران

رویکرد اصلاح‌جویانه ناظم‌الدوله در نوشته‌های او هویداست. او در وهله نخست، تأسیس هرگونه نظام جمهوری را کنار می‌گذارد و در جای‌جای اثر خود به ضرورت حفظ قدرت مطلقه سلطان اشاره می‌کند و در همان حال، انواع انتقادهای ناراستی‌ها و کژکارکردی‌های حکومت در ایران بیان می‌کند. او در کتابچه غیبی (دفتر تنظیمات) نقد صریحی را علیه شخص سلطان و اصل سلطنت که عامل اصلی ویرانی ایران بود، مطرح نمی‌کند و پیکان نقد را بیشتر به سمت کلیت دولت، وزرا و مشاوران نادان سلطان هدایت می‌کند. به کار گرفتن چنین سیاستی، شاید، می‌توانست حاشیه امنی را برای او ایجاد کند. او برای آنکه مورد غضب سلطان یا هوادارن خشک‌مغز او قرار نگیرد در سطور متعدد کتابچه غیبی به تمجید شاهنشاه می‌پردازد. احتمالاً، دلیل نام‌گذاری کتابچه نیز خوابی است که ملکم می‌بیند. او در آن رؤیای صادقه صد و هشتاد قانون را به شاه جوان‌بخت پیشنهاد می‌دهد و شاه با شعور آنها را به اجرا می‌گذارد. ناظم‌الدوله در خواب‌نامه خود صرفاً هفتادوچهار قانون را، به عون‌الله تعالی، تقریر می‌کند. مفاد و مواد این "قوانین تنظیمات ایران" را می‌توان اجزای به هم پیوسته یک قانون اساسی دانست که ملکم آنها را جداجا آورده و به هر دلیل نام قانون اساسی هم بر آنها نگذاشته است. بنابراین، هفتادوچهار قانون تنظیماتی ملکم احتمالاً نخستین طرح منسجم قانون اساسی برای ایران بوده است و با مفهوم "خیال‌انگیز قانون اساسی دولت" (GICQUEL, 163, 2003) هم بی‌ارتباط نیست. طرحی که از زبان نوشتاری ساده و نسبتاً شفاف برخوردار است، اما در مقایسه با قوانین اساسی کشورهای دموکرات، نمی‌توان آن را پیشرو دانست.

بخش نخست قانون اساسی ناظم‌الدوله، بر ترکیب حکومت دولت ایران متمرکز شده و در ده فقره نوع و ترکیب حکومت در ایران را معین می‌کند. او در قانون اول خود، حکومت ایران را سلطنت مطلقه (فقره اول)، توارثی (فقره دوم) و مبتنی بر قانون (فقره چهارم) می‌داند. ملک‌خان، گرچه در این جا هم، صلاحیت وضع قانون و اجرای آن را در دستان با کفایت شاهنشاه قرار می‌دهد، اما در اصل (فقره چهارم) تصریح می‌کند که اجرای حکومت ایران بر قانون است. این تصریح به غیرشخصی شدن قدرت اجرایی حکومت را می‌توان نقطه عطف نظریه ملکم دانست.

قانون دوم ناظم‌الدوله درباره شرایط هفت‌گانه وضع قانون است. در فلسفه حقوقی ملکم، مبنای قانون اراده خدا یا ملت نیست. به تصریح "شرط اول، قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد". پس، قانون ملکمی را نمی‌توان قانون به معنای مدرن کلمه دانست که ریشه در اراده عمومی دارد، اما شرطی که در این اصل برای اراده قانون‌گذارانه پادشاه می‌گذارد، تحلیل ماجرا را متفاوت و دشوار می‌کند. به تعبیری، "شاهنشاه در قلمرو سلطنتی خود امپراتور است" (Denoix de Saint Marc, 2021, 8) و منشأ قانون‌گذاری و... است، اما صلاحیت او مقید و محصور به تضمین "صلاح عامه خلق" است. انطباق قانون با مصلحت عمومی از ویژگی‌های قانون در معنای مدرن کلمه است. همین شرط به صورت غیرمستقیم اراده ملوکانه را در عرصه قانون‌گذاری محدود و به نوعی سکولاریزه^۱ (FAVOREU, 2014, 40) می‌کند و با توجه به فضای شاه‌پرستانه و استبدادزده آن زمان شرط هوشمندانه‌ای به شمار می‌رود.

قانون سیم ناظم‌الدوله به حقوق ملت اختصاص یافته است. روشن نیست آیا کلمه ملت را خود ملکم به کار بسته است یا مصحح آثار او، اما واقعیت آن است که ملکم، در این قانون تنظیماتی، به کرات از واژه رعایا استفاده می‌کند و مفاهیم شهروندی یا ملت را در متن اصول پیشنهادی خود به کار نمی‌برد. بر اساس فقره اول فصل حقوق ملت، "قانون در کل ممالک ایران، در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد" برابری رعایا در مقابل قانون حکم مهمی بوده است که در

1- Le roi est empereur en son royaume.

این جمله در صفحه ۲۱ برگردان فارسی کتاب چنین آمده است: "پادشاه در مملکتش امپراتور است". دونوآ د سن‌مارک، دولت، ترجمه علی‌اکبر گرجی و حسین امینی، تهران: انتشارات گالوس، ۱۴۰۲، ص. ۲۱.
۲- دولت مدرن در نقطه‌ای پدیدار می‌شود که منشأ قدرت سکولاریزه (دنیای) بشود و اساس آن انتزاعی، یکپارچه و غیرشخصی باشد.

فقرات بعدی هم در زمینه‌های مختلف به آن اشاره شده است. فقره سیم، تک‌تک رعیت‌های ایران را دارای فرصت برابر در دسترسی به مناصب و مشاغل اداری می‌داند. دیگر موارد شناسایی شده در خواب‌نامه ناظم‌الدوله عبارتند از: آزادی عقیده (فقره هفتم)، مصونیت مسکن و ممنوعیت دخول جبری در آن مگر به حکم قانون (فقره ششم)، موروثی نبودن مشاغل و مناصب (فقره دوم)، اخذ مالیات سالانه به حکم قانون (فقره هشتم)، ممنوعیت حبس غیرقانونی (فقره پنجم)، ممنوعیت گرفتن چیزی از رعیت مگر به حکم قانون (فقره چهارم). بدیهی است، طرح این موارد در عهد سلطنت مطلقه ناصری بینش و شهامت ویژه‌ای می‌طلبیده است.

قانون چهارم ملکم به ترتیب مجلس تنظیمات اشاره دارد. این مجلس را نمی‌توان پارلمان به معنای دقیق کلمه دانست، زیرا بافت عضوی آن (اعلی‌حضرت شاهنشاهی، سه نفر شاهزاده، پانزده نفر مشیر و هشت نفر وزیر)، هیچ ارتباطی با مفهوم انتخاب و آرای عمومی مردم نداشته است.

دیگر فرازهای هفتاد و چهارگانه قانون اساسی روی‌پردازانه ملکم به تنظیم امور گونه‌گون حکمرانی سلطانی می‌پرداخت. آشکار است، این قانون اساسی با نگاه و تجارب امروزی بسیار ساده و اولیه به نظر می‌رسد و شاید به معنای دقیق کلمه هم نتوان آن را قانون اساسی دانست، زیرا حاکمیت را از آن مردم نمی‌داند و در شکل‌گیری نهادهای قدرت هم هیچ نقشی برای آن‌ها قائل نیست و دولت قانون‌مدار^۱ به معنای دقیق کلمه تأسیس نمی‌کند. "قانون اساسی سند پایه‌گذار و تنظیم‌کننده دولت (نظام حکمرانی) است و حکومت‌کننده‌ها و حکومت‌شونده‌ها را، به‌طور یکسان، تحت سیطره قواعد حاکمیت قانون قرار می‌دهد. دولت به محض تأسیس، همانند دیگر شخصیت‌های حقوقی^۲، از یک وضعیت حقوقی^۳، یعنی قانون اساسی، برخوردار می‌شود. قانون اساسی دولت^۴ دو معنا دارد: از یک‌سو، وضعیت حقوقی و سازمان دولت را می‌نمایاند و از دیگر سوی، حدود اقتدارات دولت را به

۱- دولت قانون‌مدار دولتی است که تمام اعمال آن تحت حاکمیت قواعد از پیش تعریف شده حقوقی و مدافع حق‌ها و آزادی‌های شهروندی قرار بگیرد. نگ.

گرچی علی‌اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۵.

DUHAMEL (O.) et MENY (Y.), Dictionnaire constitutionnel, Paris: PUF, 1992, p. 415.

2- Personne morale

3- Statut juridique

4- La constitution de l'Etat

گونه‌ای مشخص می‌کند که تابع قانون باشد و از فرد در برابر رفتارهای خیره‌سرانه^۱ حمایت به عمل آورد" (PORTELLI, 2001, 21).

قانون اساسی ملکم حتی، در حوزه حقوق بنیادین هم از تصریح به کرامت ذاتی همه انسان‌ها، صرف نظر از عرضیات آنها، و برابری در قانون پرهیز می‌کند. با این حال، طرح ملکم را در آن زمان می‌توان یک طرح تحول‌ساز دانست که در آماده کردن زمینه انقلاب مشروطه نقشی بی‌بدیل داشته است. اجرای قانون اساسی تنظیم‌گرای ملکم، در آن روزگار، می‌توانست ایران را چندین پله در میان کشورهای دنیا ارتقا بخشد. خود او نتیجه این اجرا را در همان رؤیای صادقه می‌بیند. پی‌آمد نیک قانون‌مدار، منظم، عقلانی و اساس‌دار شدن کشور این است که اولاً، آیین حکمرانی از حالت طبیعی و غیرمتمدنانه درمی‌آید و تنظیم و مشروط می‌شود. ثانیاً، اجرای این قوانین تمدن‌ساز ایران را چنان بهشت‌آیین، توسعه‌یافته و دارای امنیت می‌کند که گردشگری هم در آن رونق خیره‌کننده می‌یابد: "به واسطه استقرار دیوانخانه و مواظبت دستگاه ضبطیه، امنیت به جایی رسید که همیشه پنجاه هزار غربا در ممالک محروسه در کمال آسودگی سیاحت می‌کردند. ترتیب اداره مجالس اداره‌ها و استقرار مالیات شهری، کل آن مقبره‌های ذلت و کثافت که در ایران شهر می‌گفتند، مبدل گردید به شهرهای عالی و بهشت‌آیین" (همان، ص. ۵۹).

پی‌آمد

ملکم اصلاح‌گری ایران دوست بود که هرگز به برانداختن کامل نظم قدمی نمی‌انداخت. او حکمرانی ایرانی را اول‌دولت روی زمین می‌دانست که بدون هیچ مانع، استعداد "قبول هر نوع تنظیم" را داراست. او روزگاری باور داشت که امنیت درونی، آسایش خارجه، سلطان‌پرستی (ملت)، همت و کفایت پادشاهی، متابعت و دولت‌خواهی علما، ترغیب و اعانت دول دوست، سکوت دول بدخواه و جمیع اسباب ترقی برای ایران فراهم است. ناظم‌الدوله با چنین فضای اندیشه‌ای، گمان می‌برد، از طریق پراکنش اندیشه‌های نسبتاً نوگرایانه، نوشتن و گفتن می‌تواند شاهنشاه خیره‌سر قاجار را به اصلاحات عمیق و تنظیمات وثیق ترغیب کند. این کوشش او و همفکرانش، البته، بی‌ثمر هم نبود زیرا، در فرجام، ناصرالدین، سلطان صاحب‌قران، به تغییر نمای ساختمان قدرت تن داد، اما دریغا که از ظاهر فراتر نرفت، زیرا جبروت

1- arbitraire

پادشاهی مطلقه چنان او را اسیر خود کرده بود که هرگز نتوانست از آن دست بشوید و در نهایت، جان خود و میهن را بر سر آن قمار از دست داد.

تأمل درباره اندیشه‌های ملکم و برخی دیگر از روشنگران معاصر او نشان می‌دهد که آنها به درستی متوجه طاعون خاتمان‌سوزی شده بودند که اساس ایران را نشانه رفته بود. این طاعون‌چیزی نبود جز استبداد و قدرت مطلقه. استبدادی که به وهم‌رانی دچار شده بود و سیاست را از درون رماتیسم برخاسته از می و مطرب و حرم‌سراها، تمشیت می‌کرد. امر سیاسی اما در حال نو شدن بود. ملت ایران هم در حال مجهز شدن به آگاهی نو بود. فرایند این خودآگاهی هنوز هم ادامه دارد و اساساً تمام شدنی نیست. این آگاهی - بیداری را می‌توان واکنش ضد استبداد نامید. واکنشی که به هر ملتی تزریق شود، او را در برابر خودکامگی بیمه خواهد کرد. واقعیت اما آن است که این آگاهی زمانی می‌تواند اثربخش باشد که به خودآگاهی تبدیل شود. ملکم‌ها با نوشتن، گفتن و خطر کردن، نقش ستگری در بیداری ایرانیان بازی کردند، اما پس از گذشت بیش از یک سده، هنوز ایران گرفتار دغدغه‌های مشابهی است. آیا نوگرایان و روشنفکران ایرانی شکست خورده‌اند؟ آیا بنای فکری آنها سست‌آیین بود یا ساختمان سنت شاه‌پرستی عظیم‌تر از آن بود که با بادی بلرزد؟ مطالعه حاضر نشان داد که ملکم‌ها در موقف درستی ایستاده بودند و برای درک درستی این کار کافی است حالت فقدان آنها را تخیل کرد. وانگهی، پیرایش سنت و تفکر ایرانی از برخی رسوبات پنهان ضد دموکراتیک موجود در نظم فکری این روشنفکران ضروری است. به عنوان مثال، در جایی که عبدالرحیم طالبوف تبری‌ها صراحتاً "سلطان‌پرست" نبودن را مساوی با "کافر امر و منکر اولوا الأمر منکم" (طالبوف تبری، ۱۳۹۷، ۸۴) می‌دانند، انسان امروزی باید در مقابل آنها قدم علم کند و از حکمرانی غیرشخصی و آزادی‌های فردی دفاع کند.

۱- هر ایرانی که سلطان‌پرست نباشد کافر امر و اولوا الأمر منکم می‌باشد.

کتابنامه:

۱. آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۳، مشروطه ایرانی، تهران، نشر اختران، چاپ پنجم.
۲. اصیل، حجت‌الله، ۱۳۸۸، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۳. اکبری، میرحامد، ۱۳۹۹، دموکراتیزاسیون و تعدیل قدرت سیاسی در ایران دوران قاجاریه، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۴. دونوآ د سن‌مارک، ۱۳۵۲، دولت، ترجمه علی‌اکبر گرجی آژندریانی و حسین امینی، تهران: انتشارات گالوس، ۱۴۰۲.
۵. رازی نجم‌الدین، مرموزات اسدی در مزمورات داودی، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
۶. طالبوف تبریزی، عبدالرحیم، ۱۳۹۷، آزادی و سیاست، تهران: انتشارات امید فردا، چاپ دوم.
۷. طباطبایی، سیدجواد، ۱۳۸۶، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر، چاپ هفتم.
۸. طباطبایی، سیدجواد، ۱۳۸۶، نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز: انتشارات ستوده، چاپ نخست.
۹. علی‌اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۰. فتاحی، سجاد، ۱۴۰۰، ایران و مسأله پایداری: دیباچه‌ای بر طراحی و تحلیل سیستم‌های حکمرانی، تهران: انتشارات مهراندیش، چاپ دوم.
۱۱. فیرحی، داود، ۱۴۰۰، مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
۱۲. گرجی، آژندریانی علی‌اکبر، حقوقی‌سازی سیاست، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۵. گرجی آژندریانی علی‌اکبر، ۱۳۸۸، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
۱۳. مجدالملک میرزا محمدخان، ۱۳۲۱، رساله مجدیه (کشف‌الغرائب فی‌الامور العجائب)، با مقدمه، مقابله و تصحیح زنده‌یاد سعید نفیسی، تهران: چاپخانه بانک ملی.

انگلیسی

14. DENOIX de SAINT MARC (R.), L'Etat, Paris, PUF, 2021.
15. DUHAMEL (O.) et MENY (Y.), Dctionnaire constitutionnel, Paris: PUF, 1992.

16. FAVOREU (L.), Droit constitutionnel, Paris, Dalloz, 16e, 2014.
17. GICQUEL (J.), Droit constitutionnel et institutions politiques, Paris: Montchrestien, 19e, 2003, p. 163.
18. PORTELLI (H.), Droit constitutionnel, Paris: Dalloz, 4e, 2001.